

بررسی و نقد دیدگاه عمر ابوالنصر درباره مواضع سیاسی علی (ع)

بررسی و نقد دیدگاه عمر ابوالنصر درباره مواضع سیاسی علی (ع)

تحلیل دوران پرفراز و نشیب حکومت علی(ع)، ضمن دشواری، بسیار عبرت آموز و روشنگر است. دانشمندان اهل سنت به دلیل درگیری صحابه در این عصر با احتیاط به تحلیل حوادث این دوران پرداخته اند. در دوره معاصر شاهد ورود برخی روشنفکران و نگاه نقدی آنان به این درگیریها هستیم که از جمله آن ها «عمر ابو النصر» است که در کتاب «الحرب الاهلیة بین علی و خصومه» ضمن تجلیل از برخی مواضع علی(ع) برخی دیگر از سیاست های حضرت را مورد انتقاد قرار داده است. این پژوهش نقدی بر نقد مذکور است که با استناد به شواهد تاریخی و کلام علی(ع) دلائل «ابو النصر» را باطل کرده و به حقانیت سیاست های اتخاذ شده در آن برهه زمانی بر مبنای ارزش های دینی، تعهدات حاکم عادل، جامع نگری، ژرف اندیشی و آینده نگری او در شرائط گوناگون توجه می دهد.

تحلیل دوران پرفراز و نشیب حکومت علی(ع)، ضمن دشواری، بسیار عبرت آموز و روشنگر است. دانشمندان اهل سنت به دلیل درگیری صحابه در این عصر با احتیاط به تحلیل حوادث این دوران پرداخته اند. در دوره معاصر شاهد ورود برخی روشنفکران و نگاه نقدی آنان به این درگیریها هستیم که از جمله آن ها «عمر ابو النصر» است که در کتاب «الحرب الاهلیة بین علی و خصومه» ضمن تجلیل از برخی مواضع علی(ع) برخی دیگر از سیاست های حضرت را مورد انتقاد قرار داده است. این پژوهش نقدی بر نقد مذکور است که با استناد به شواهد تاریخی و کلام علی(ع) دلائل «ابو النصر» را باطل کرده و به حقانیت سیاست های اتخاذ شده در آن برهه زمانی بر مبنای ارزش های دینی، تعهدات حاکم عادل، جامع نگری، ژرف اندیشی و آینده نگری او در شرائط گوناگون توجه می دهد.

سال های حکومت حضرت علی(ع) از مقاطع حساس و پرفراز و نشیب تاریخ اسلام و در عین حال سرمشقی یگانه و سازنده برای همه عصرهاست.

بسیاری از مبهمات و شبهات این دوران، تحلیلگران عرب-که اکثرا از اهل سنت می باشند-را به موضع گیری های متفاوت سوق داده است؛ برخی آن را فتنه کبری دانسته و از ورود به این عصر و تحلیل آن به شدت اجتناب می کنند. آن ها معتقدند که این دوران شاهد درگیری صحابه پیامبر(ص) بوده و نمی توان در برابر هیچ یک از صحابه موضع خصمانه اتخاذ کرد و علیه یا له هریک از دو طرف درگیر حکم نمود.

برخی دیگر با احتیاط به این عصر پای می نهند و ضمن پذیرش برخی تخلفات در برابر خلیفه مسلمین، تلاش بر تطهیر طرف های درگیر و توجیه اعمال آن ها می نمایند.

گروه سوم که با تهور به این عرصه پای گذارده اند، نقدهایی را به یک یا دو سوی درگیر وارد می سازند. در این گروه بسیاری از روشنفکران معاصر مانند «جرجی زیدان»، «جبران خلیل جبران»، «طه حسین»، «محمود العقاد» و «عصر ابو النصر» قرار دارند.

این مقاله به طرح و بررسی دیدگاه های «عمر ابو النصر» که مشترکات بسیاری نیز با معاصرین خویش دارد، می پردازد.

با توجه به گستردگی جنگ ها و حوادث دوران خلافت علی (ع) این عصر، تکیه «ابو النصر» به طور خاص بر یکی از جنگ های سوال برانگیز و پرجنجال این عصر یعنی جنگ جمل می باشد اگرچه به مناسبت، سیاست های حضرت در سایر جنگ ها را نیز مورد قرار داده است. او در کتاب «الحرب الأهلية بين علی و خصومه» به ریشه یابی جنگ جمل و مواضع اتخاذ شده توسط حضرت پرداخته است. در این پژوهش به بررسی و نقد نظرات ابو النصر در سه بخش توجه داده می شود:

- *1- علل و اسباب جنگ جمل.
- *2- تحلیل مواضع حضرت با تکیه بر دو نگاه در تحلیل ابو النصر.
- *1-2- حمایت و دفاع از برخی مواضع حضرت.
- *2-2- انتقاد از برخی مواضع حضرت و طرح پرسش.
- *3- نقد دیدگاه های ابو النصر و پاسخگویی به شبهات با بهره گیری از سخنان و سیره علی (ع) و با استناد به منابع تاریخی.

1- علل و اسباب جنگ جمل

ابو النصر ورود به معرکه ایجاد شده میان علی (ع) و عایشه و تحلیل صحیح آن را بسیار مهم تلقی می کند، چرا که آن را جنگ بسیار دشوار و دردناکی می بیند که سیزده هزار قربانی گرفت و درحالیکه در جنگهای بزرگ بدر، یرموک و قادسیه نیز مشابه چنین آماري را سراغ نداریم. (همو، 91)

ضمن آنکه در این جنگ دو طرف درگیر مسلمان و از صحابه و خاندان پیامبر (ص) محسوب می شدند.

او در ریشه یابی علل این واقعه، مسائل متعددی را طرح می کند که می توان آن ها را در دو بخش اصلی خلاصه کرد:

- *الف- ریشه های تاریخی اختلاف
 - *ب- عوامل معاصر با حکومت علی (ع)
- ### الف- ریشه یابی های تاریخی اختلاف

در بخش نخست، سه حادثه نقش اساسی در افشاندن بذر اختلاف و باروری آن ایفاء می کند:

- *1- جناح های موجود در میان زنان پیامبر (ص): ابو النصر زنان پیامبر (ص) را به دو جبهه جوان و پیر تقسیم می کند مردمداری جوانان را عایشه و رهبری زنان سالخورده را ام سلمه به عهده دارد. هواداری «ام سلمه» از علی (ع) و فاطمه (س) اولین بذرهای کینه و دشمنی را در دل جبهه مقابل می کرد.

- *2- اکرام فوق العاده پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س): ابو النصر می نویسد: «پیامبر (ص) بشدت فاطمه را اکرام می نمود خیلی بیش از آن چه مردم فکر می کردند و فراتر از احترام پدر به فرزندش بگونه ای که ارتباط ایشان از روابط متعارف پدر و فرزندی خارج شده بود و مکرر در مکرر و در مواقع مختلف پیامبر می فرمود فاطمه سید زنان بهشت است... و چه بسیار شنیده شد که حضرت فرمود: هرچه فاطمه را آزار دهد مرا می آزارد و هرچه او را به خشم آورد من را به خشمگین می سازد». (الحرب الاهلیه، 26)

این احترام زائد الوصف که از یک سو با نسبت فاطمه (س) با خدیجه (س) و از سوی دیگر با عدم باروری عایشه مقرون گردیده بود به شدت عایشه را رنج می داد... و این خشم تا آنجا ادامه یافت که در زمان وفات حضرت فاطمه (س) نیز که همه زنان پیامبر (ص) برای تسلیت نزد خاندان بنی هاشم می روند- عایشه تمارض نموده و از حضور خودداری می کند. (همانجا، 30)

*3-تقابل عایشه و علی(ع) در زمان پیامبر(ص): ابو النصر معتقد است: حوادثی که بین علی و عایشه در این دوران اتفاق افتاد موجب کدورت روابط آنان گردید مواردی از قبیل:
*حدیث افک و آن چه از زبان علی(ع) به گوش عایشه رسانده بودند. با وجود اینکه علی(ع) از اصحاب قذف نبود ولی اشاره حضرت به رسول خدا که در صورت صحت ماجرا عایشه را طلاق بده و بازجوئی ایشان از کنیز برای گفتن حقیقت، عایشه را خشمگین کرده بود. (نقل از طبری، 3/70)

*امامت نماز توسط ابو بکر در زمان بیماری پیامبر(ص) 1
ابو النصر می گوید: «علی این مطلب را بسیاری اوقات در خلوت به دوستانش می گفت که پیامبر برای امامت نماز و در زمان بیماری نام کسی را نبرده است و حفصه و عایشه بر این امر توطئه نمودند و ابو بکر را به نماز فرستادند». (همو، 29)
*علاقه شدید پیامبر(ص) به فرزندان علی(ع) به گونه ای که بارها فرزندان خود را از صلب علی(ع) دانسته بود.

ب) عوامل اختلاف انگیز معاصر با حکومت علی(ع)

در بخش دوم یعنی عوامل معاصر با خلافت علی(ع) دو دسته عوامل مورد ارزیابی قرار گرفته است: دسته ای از آن ها به اوضاع و شرائط جامعه و دسته ای دیگر به سیاست های علی(ع) برمی گردد که به دسته دوم در مبحث تحلیل آراء ابو النصر از مواضع علی(ع) می پردازیم.
(1)-علی(ع) معتقد بود پیامبر شخصی را تعیین نموده است و عایشه از جانب خود پدرش را به نماز فرستاده است.

عوامل دسته اول

*1-دلبستگی شدید مردم به دنیا: علی(ع) در آغاز حکومت تلاش نمود جو ملتهب جامعه را آرام و آن ها را به توجه به آخرت دعوت نماید ولی چنانکه ابو النصر می گوید: پس از سال های حکومت عثمان آن چنان جامعه مشغول به دنیا بود که هرگز نمی توانست دنیا را ترک کند مگر آن که دنیا ترکش می کرد و در واقع علی(ع) امر محالی را از مردم طلب می نمود.

*2-بیدار شدن تعصبات جاهلی: توجه به نظام قبیلگی و فخر به آباء و اجداد در جامعه رواج یافته و اقوام عثمان از بنی امیه به شدت برای زنده کردن عقاید جاهلی تلاش می کردند و تا حدودی بسیاری نیز موفق شده بودند.

قبائل شیوه پیش از اسلام خویش را در زمینه فخرفروشی به حسب و نسب پیش گرفته بودند و به شکل آشکار مظاهری از آن مانند اختلاف بین بنی هاشم و بنی امیه در جامعه پدیدار گشته بود. (ابو النصر، 77)

*3-حب مقام و ریاست: طلحه و زبیر که به شدت موقعیت خود را متزلزل می دیدند و جایگاه آمالی خود را دور از دسترس می یافتند و با وجود اعتقاد قلبی به حقانیت علی (ع) به مقابله با او برخاستند.

موقعیت عایشه نیز چندان تفاوتی با آن ها نداشت، «ابو النصر» در ترسیمی داستانی این گونه افکار او را توصیف می کند: عایشه خود را سومین امیر زن دید که پس از «بلقیس»، ملکه مآرب و «زینب» ملکه تدمر به حکومت خواهد رسید با این آرزو بود که بر هودج شتر نشست و فرماندهی جنگ را عهده دار گردید.

*4-شعله ور گردیدن عداوت های گذشته پس از بیعت با علی: با به حکومت رسیدن علی(ع) بسیاری از خصومت های پنهان و حسادت ها آشکار گردید. که نمونه بارز آن در برخورد عایشه نمودار است، او که خود به قیام علیه عثمان دعوت می نمود به محض اینکه شنید با

علی(ع) بیعت شده است لباس خون خواهی عثمان به تن کرد و آرزو کرد که در صورت صحت این خبر آسمان بر زمین فروافتد.

او که فکر می کرد طلحه بعد از عثمان به حکومت خواهد رسید بیعت با علی را نپذیرفت و نه برای خون خواهی عثمان که جهت انتقام از علی(ع) به سمت بصره حرکت کرد لذا هنگامی که سعید بن عاص از او می پرسد که برای چه به بصره می روی؟ می گوید برای خون خواهی عثمان و سعید پاسخ می دهد که ای ام المومنین قاتلان عثمان تو را همراهی می کنند! (عبد الفتاح عبد المقصود، 3/427)

*5- تحریکات شرکت کنندگان در قتل عثمان: آنچه از شواهد تاریخی برمی آید این است که فرستادگان علی(ع) تا حدود زیادی در آرام نمودن اوضاع و جلوگیری از شروع جنگ موفق بودند و پس از سخنان «قعقاع» و به دنبال آن حضور علی(ع) و خطبه آن حضرت جنگ منتفی شد. اما پس از آن گروهی از شرکت کنندگان در قتل عثمان اجتماع کرده و «خالد بن ملجم» اظهار داشت: علی از انتقام عثمان دست نمی کشد و به محض آن که بر امور مسلط شود این کار را انجام می دهد و ما اولین قربانیان آن خواهیم بود. لذا تصمیم گرفتند آتش خصومت را بین دو طرف درگیر شعله ور سازند. (ابو النصر، 114)

*عوامل دسته دوم: تحلیل سیاست های حضرت علی(ع)

ابو النصر در نگاهی عام و کلی به شخصیت علی(ع) او را از جمله دشوارترین افرادی می بیند که به راحتی نمی توان در مورد آنان قضاوت نمود و دلیل آن را مبالغه مفرطین و مفرطین و جدال پیرامون این شخصیت بزرگ می داند ابو النصر سپس در نگاه جزئی تر و با دقت در حوادث دوران حکومت علی(ع) و خصوصا جنگ جمل مواردی را در دو بخش «تمجید» و «انتقاد» نسبت به ایشان مطرح می کند. او در بخش نخست به سه شیوه و سیاست مهم و کارساز در زمان تصدی حضرت اشاره می کند:

*الف- حمایت و دفاع از مواضع حضرت علی(ع)

الف-1- سیره علی(ع) با اصحاب جمل، شیوه رفیق و حلم بود، او دستور داد هیچ فراری را نکشید، کار هیچ مجروحی را تمام نسازید و هیچ حرمتی را هتک نکنید و هیچ مالی را از صاحبش نگیرید. علاوه بر آن که چشم پوشی حضرت از عایشه و روان کردن او در معیت زنان به صورتی محترمانه به مکه و استغفار حضرت برای او، عفو پیامبر(ص) را پس از فتح مکه تداعی می کرد. (ابو النصر، 145)

الف-2- قاطعیت در برابر توقعات بیجا: ابو النصر برخورد قاطع و محکم حضرت را در برابر خواست طلحه و زبیر مورد تحسین قرار می دهد و در پاسخ به برخی تحلیلگران که ایستادگی و سختگیری حضرت را عامل اشتعال جنگ دانسته اند، استدلال می کند که دادن اختیار بصره و کوفه به طلحه و زبیر که در این دو شهر طرفداران زیادی داشتند. در واقع باز نمودن دست دو مدعی حکومت برای یازگیری و فراهم کردن عده و عده و شورش و بر علیه حکومت با قوت و قدرت بیشتر بود و علی(ع) به خوبی آثار این توطئه و عوائب آن را می دید. (همو، 46)

الف-3- تلاش برای به کنترل در آنبشس > دآوردن اوضاع و آرامش بخشی به جامعه: جو ملتهب جامعه پس از قتل عثمان نیاز به آرامش داشت و حضرت در خطابه های خویش از آن ها می خواست با آرامش و صبوری منتظر باشند تا حضرت در فرصتی مناسب پی گیر مساله قتل عثمان شود.

در کنار این امر، حضرت تلاش نمود بیعت شهرهای دوردست را اخذ نماید و افراد مورد اعتماد خود را به اطراف فرستاد، کوفه و مصر تا حدی به اطاعتش درآمدند اما بصره هم چنان در تلاطم بود و

شام زیر بار بیعت نرفت لیکن یمن بیعت حضرت را پذیرفت.

*ب- انتقاد از برخی مواضع حضرت علی(ع)

ابو النصر با برخی از مواضع حضرت، منتقدانه برخورد نموده و سوالاتی چند را در مورد شیوه رفتاری و حکومتی حضرت مطرح می سازد.

ب-1- سیاست های غیر قابل انعطاف حضرت در قبال عمال عثمان: او می نویسد: «در حقیقت نقطه ضعف سیاست علی این است که درحالیکه می بینیم در برابر درخواست اصحابش به اجرای عدالت در مورد قاتلان عثمان آنان، را به آرامش تا استقرار احوال و آرام گرفتن اوضاع دعوت می کند، در همین حال بدون هیچ درنگی خواهان پس گرفتن اراضی و بیت المال و تعویض کارگزاران عثمان می شود و به نصیحت عبد الله بن عباس آنگاه که از او می خواهد در مورد معاویه درنگ نماید تا اوضاع آرام یابد توجهی نمی کند». (همو، 54)

در این زمینه طبری تاریخ نگار، نیز از زبان اطرافیان و اصحاب حضرت چنین نقل می کند: «بعضی گفتند اگر زمان بگذرد و اقدام نکنیم و کار را به علی واگذاریم دیگر توان غلبه بر اشرار را بدست نخواهیم آورد برخی دیگر گفتند خود اقدام می کنیم و منتظر نمی مانیم و گروهی دیگر گفتند به خدا قسم که علی استبداد رأی به خرج می دهد و در آینده ای نه چندان دور بیش از هر شخص دیگر بر قریش سخت گیری می کند». (همو، 3/954)

ب-2- حال و هوای معنوی حضرت: او آنگاه که از سیاست های آرامش بخشی حضرت علی(ع) یاد می کند می نویسد: «... بلکه علی چیزی بالاتر از این را از مردم می خواست، چیزی که محال می نمود، از آنان میخواست که زندگی جدیدی را شروع کنند، حیاتی که به طور کامل رو به آخرت و از دنیا بریده شد. اهتمام به اجرای حدود الهی و امر و نهی او نمایند... درحالیکه مردم به شدت به دنیا مشغول بودند و نمی توانستند آن را ترک کنند». (ابو النصر، 54)

*ج- اعتماد حضرت بر اصحاب مردد و بی وفا

ابو النصر اعتراف می کند که بسیاری از برخوردها، مواضع و سیاست های حضرت بر حق و براساس اصول بوده است اما معتقد است که این سیاست ها در صورتی کارآمد است که اصحاب وفادار و سربازان جان بر کفی آن را حمایت کنند ولی اگر علی(ع) تزلزل و دودلی یاران خود را می دید چه بهتر بود به نصیحت افرادی چون عبد الله بن عباس گوش می سپرد و سیاست پیشنهادی او را می پذیرفت همانگونه که پیامبر(ص) پس از فتح مکه با کفار و مشرکین برخورد نمود... (همو، 74)

3- نقد دیدگاه ابو النصر و پاسخگویی به شبهات

اشکالاتی که روشنفکران معاصر به مواضع علی(ع) وارد نموده اند ناشی از عدم احاطه آنها به شرائط جامعه علی(ع)، یا قیاس های نابجا و غیر متناسب و بعضا تفکری آمیخته از دین و دنیا، نه دین خالص می باشد. برخی از آن ها حضرت را متهم به استبداد و عدم مشاوره می کنند، برخی بکار نبستن سیاست به معنای متداولش را به عنوان نقطه ضعف مطرح می کنند و گروهی دیگر از سازش ناپذیری و عدم انعطاف حضرت در اموری مانند بیت المال یا در برابر افرادی مثل معاویه، طلحه و زبیر می گویند و برخی دیگر از نقدها نه به علی(ع) که به شرایط و موقعیتی برمی گردد که حضرت در آن گرفتار آمده است. اینک به ترتیب عنوان شده در بخش گذشته به نقد و پاسخگویی مبادرت می شود.

الف- سازش ناپذیری، استبداد و عدم سیاستمداری

عمر ابو النصر و برخی که چنین نسبت هایی را به حضرت می دهند، در توجیه گفتار خویش مقایسه ای بین آن چه حضرت در مساله قتل عثمان انجام داد و رفتار حضرت در برابر

معاویه، طلحه و زبیر انجام می دهند و از اینکه آن تأمل در این موضوع بکار گرفته نشده است ابراز شگفتی می کنند درحالیکه این دو جریان بکلی با یکدیگر متفاوت و غیر قابل قیاسند و حضرت خود در مقاطع مختلف، علّت تأمل و دعوت به صبر را در مساله خون خواهی از عثمان بیان می دارد و به اموری چند از این قبیل اشاره می فرماید.

*1- آمیختگی حق و باطل: آنچه مسلم است از علل عمده قتل عثمان بی عدالتی ها و فساد حکومت بود و همین امر موجب شد تلاش اطرافیان به ثمر نرسد در واقع آنچه اتفاق افتاد، باید می افتاد و چاره ای از آن نبود و علی(ع) در این مورد بارها به او هشدار داده بود که: «تو را سوگند می دهم که پیشوای مقتول این امت نباشی زیرا گفته شده که از این امت پیشوایی کشته می شود که پس از او راه قتل و خونریزی تا قیامت گشوده می گردد». (سید رضی، خطبه 361)

*2- هدف اصلی مدعیان خونخواهی عثمان: آنچه خون خواهان عثمان را به دور هم جمع کرده بود مقابله و مبارزه با علی(ع) بود نه آنچه ادعا می کردند. این هدف شوم را حضرت به نیکی دریافته بود و در نامه هایی که به معاویه و طلحه و زبیر مینویسد به اتهامات واهی آنان پاسخ می دهد مانند «شما گمان کردید من عثمان را کشته ام، پس بین من و شما از اهل مدینه کسانی که از من و شما کناره گرفتند هستند که بر این امر گواهی دهند». (سید رضی، 45 و 55)

*3- مشارکت مدعیان خونخواهی در قتل عثمان: از جانب دیگر علی(ع) با مدعیان و خونخواهانی مواجه است که خویش از نخستین محرکان و مشوقان قتل عثمان بوده اند و جمله معروف عایشه که فرمان به قتل عثمان می داد: «اقتلوا نعثلا فقد كفر» هنوز در گوش مخالفان خلیفه می پیچد لذا هنگامی که علی(ع) به سوی بصره حرکت می کند نامه ای به کوفیان نوشته آن ها را دعوت به همکاری کرده و حقیقت قتل عثمان را بدین گونه بر ایشان شرح می دهد: «...کمترین شیوه طلحه و زبیر در مورد عثمان تندروی و ملایم ترین راند نشان سختی و فشار بود و عایشه بی فکر و تدبیر بر او غضب گرفت و گروهی برای کشتن او آماده و او را به قتل رساندند». (همانجا، نامه 1)

نوری جعفر می نویسد: با نگاهی به نقل های تاریخی می توان گفت که قهرمانان جنگ جمل همان رهبران انقلاب علیه عثمان، و سران فتنه ای بودند که به مقتل خلیفه سوّم ختم کردید و بدون شک آن ها نیز مانند دیگر مسلمانان به خوبی می دانستند چه کسی قاتل عثمان است. (همو، 140 و 141)

*4- مشارکت بسیاری از قبایل در این قتل: مشارکت همه مردم و نمایندگان شهرهای مختلف در این شورش، جریان پیچیده ای را رقم زده بود که در صورت امکان شناسائی و مجازات آن ها، جنگی وسیع و فراگیر جامعه ملتهب آن روز را فرامی گرفت و حضرت در جواب اصحابی که علّت عدم کیفر قاتلان عثمان را جویا شدند می فرماید: «ای برادران! آنچه شما می دانید من هم می دانم، ولی چگونه چنین توانائی وجود دارد درحالیکه قاتلان عثمان در نهایت قدرت هستند... و ایشان در میان شما هستند و آنچه بخواهند آزارتان می رسانند». (سید رضی، خطه 167)

چنانکه عبد الله بن میسره از غیاث بکری نقل می کند که از ابو سعید خدری پرسیدم آیا کسی از صحابه نیز شاهد قتل عثمان بود او گفت بله 008 تن از صحابه حضور داشتند (النمیری، 4/117)

در واقع جریان عثمان، حادثه منحصر به فردی بود که هرگونه اقدام عجولانه ای در آن شرایط می

توانست موجب انفجار و نابودی جامعه شود و قطعاً نیاز به آرامش و بازگشت اوضاع به حالت عادی داشت و چنین امری با مسألهء بیت المال و برکناری عمال عثمان قابل قیاس نبود زیرا که در آن امور حیات دوباره جامعه، پاکسازی حکومت از فساد و عوامل نارضایتی و اصلاحات موعود حضرت نهفته بود.

لذا بجاست که پس از مقدمه مذکور در عدم سنخیت قتل عثمان و سایر امور در جریان حکومت علی(ع) به طور جداگانه به علل مواضع حضرت توجه گردد.

موضوع سیاست های قاطع و سازش ناپذیری امام(ع)
بی تردید حضرت همان گونه که در خطبه آغاز خلافت فرموده بود، در مواضع حیاتی و حساس، انعطاف و سازش پذیری را جائز نمی دانست و عمده ترین دلایل حضرت چنین بود.

*1- پافشاری بر شروط و اصول خویش

هدف امام دستیابی به حکومت به هر قیمت و در هر شرایطی نبود، بلکه حضرت مکرر از پذیرش این امر سرباز زده و از مردم خواسته بود که بسوی دیگری روند و او را رها سازند و آنگاه که بر اثر هجوم و فشار مردم بدان تن میدهد از آنان می خواهد که شروطش را مبنی بر اجرای عدل و داد و حدود الهی پذیرا باشند.

اگر دادخواهی مظلوم نبود حضرت افسار حکومت را به گردنش افکند و ارزش آن را از عطسهء بزی کمتر می دانست(نک: سید رضی، خطبه 3) از این رو پس از دست یافتن به حکم قاطعیت و عدم سازش بر اصول مطروحه، از سلامت زمامدار خبر می دهد و اگر جز این بود، یعنی حاکم پس از دستیابی به قدرت از مواضع خود عدول می نمود جای سوال و شبهه بود! حضرت در هنگامی که مردم درخواست بیعت داشتند فرموده بود: «بدانید که اگر دعوت شما را بپذیرم طبق آنچه می دانم رفتار خواهم نموده و به سخن گوینده و سرزنش توبیخ کننده گوش نمی دهم». (همانجا، خطبه 19)

در مکتب علی(ع) هدف نمی توانست وسیله را توجیه کند و وقتی گروهی از اصحاب نزد حضرت آمدند و از اینکه عده ای از بزرگان قریب به معاویه پیوسته اند شکایت کردند و از حضرت خواستند که همچون معاویه آنان را با دادن مال یا امتیاز عجم نزد خود نگه دارد حضرت فرمود: «آیا از من می خواهید با ستم کردن به پیروزی دست یابم نه بخدا قسم مادامی که خورشید می تابد و ستاره ای می درخشد چنین نخواهم کرد». (منقری، 57)

*2- هدفگیری دشمن نسبت به اصل حکومت و عدالت علی(ع)

آن چه حضرت در برابر آن ایستادگی و مقاومت کرد حفظ اساس حکومت عادلانه بود. و آنچه بهانه جویان طلب می کردند نه موارد جزئی و سازش های فردی که به دنبال خود همه اصلاحات مورد نظر علی(ع) را هدف گرفته بود در واقع آن ها تاب ولایت خاندان پیامبر(ص) را نداشتند.

«آنها تلاش کردند نور خدا را از چراغش خاموش و فوران آب آنرا از چشمه اش مسدود کنند و در میان ما آب و باآور(فتنه) به جریان انداختند». (سید رضی، خطبه 161)

لذا کسانی به معاویه ملحق و در واقع پناهنده شدند که از عدل علی و شمشیر بنده او بیمناک بودند و تمامی تلاش خود را برای شوراندن جامعه علیه او بکار گرفتند چنانچه شاهدیم عبید الله بن عمر بن خطاب از ترس اینکه علی(ع) او را بخاطر قتل هرمرزان قصاص نماید به معاویه پناهنده شد، چرا که ابو لؤلؤ-غلام مغیره بن شعبه-قبلا در ایران غلام هرمرزان بود و بعد از قتل عمر به دست ابو لؤلؤ عبید الله در انتقام از او ارباب سابقش را نیز به قتل رساند درحالی که هرمرزاو در هنگام قتل عمر بیمار بود پس از آن عثمان عبید الله را بخشید اما علی معتقد بود که باید قصاص شود. (مسعودی، 2/162) و افرادی دیگری همچون مصقلة بن هبیره به دلیل دیونی که

به بیت المال داشتند بسوی معاویه گریختند.

*3- لزوم مقابله با فتنه قبل از عمیق شدن ریشه ها

ابو النصر خود معترف است کنار آمدن با طلحه و زبیر، خاموش کردن آنها نبود بلکه زمینه دادن به فتنه گران برای تشدید اختلاف و افروختن آتش های بزرگتر در بصره و کوفه بود و عجیب است که با وجود اینکه خود این امر را می پذیرد و موضع علی را در برابر اندو می ستاید، در برابر آن دو از اینکه حضرت به سخن اصحاب توجه نمی کند و او را ابقاء نمی نماید، انتقاد می کند. در حالیکه خطر معاویه به مراتب از طلحه و زبیر بیشتر و احتمال شورش او افزون بود. علی (ع) در برهه ای از زمان به سر می برد که از دست دادن هر لحظه ممکن بود موقعیت را دگرگون سازد، یعنی پشتیبانی عموم مردم و اشتیاق آن ها و اصرارشان برای پذیرش حکومت توسط علی (ع)، سرمایه ای بود که توان ایستادگی در برابر معاویه را دوچندان می کرد اما اگر مهلت به او داده می شد و جایگاه خود را تثبیت می نمود پس از مکر و حيله های سیاسی او معلوم نبود زمانه علی را مدد کند و مردم به ثبات خویش بمانند همانگونه که چنین تغییراتی را شاهد بودیم.

از همین روست که فتنه های گوناگونی که شروع به پاگیری می کنند توسط حضرت مهار یا ریشه کن می شود و خود می فرماید: «من چشم فتنه ها را کور کردم و غیر من کسی بر دفع آن فتنه که سخت تاریک بود قدرت نداشت». (سید رضی، خطبه 29)

اینکه ابو النصر شرائط علی (ع) را پس از به حکومت رسیدن با شرائط پیامبر (ص) بعد از فتح مکه مقایسه می کند و می گوید کاش علی نیز مثل پیامبر با عفو و گذشت با معاویه رفتار می کرد، قیاس مع الفارق و عدم توجه به شرائط حاکم هر دوره می باشد، چرا که پیامبر (ص) هنگام فتح مکه در کمال قوت و یگانه قدرت بلا منازع آن سرزمین و دشمن شکست خورده او در نهایت درجه ضعف و ذلت بود و عفو پیامبر، منتهی بود که تنها ادامه حیات سلم آمیز را برای آنان ممکن می ساخت، در حالیکه علی (ع) با مدعیانی روبرو بود که حتی آنان که حاضر به بیعت بودند شرط مشارکت گذارده و به صورت صریح یا کتابی سهم خواهی می نمودند و دادن کمترین زمینه قدرت به آنها موجب تشکیل حکومتی معارض و مستقل بود.

*4- یقین علی (ع) به راه خویش و شناخت ذات ناپاک دشمن

آنچه حضرت را بر راه خویش استوار و محکم می ساخت و او را از سازش برکنار می داشت دستیابی ایشان به یقینی بود که غبار هیچ ابهام و شبهه ای آن را کدر و تیره نمی گرداند و عموم تحلیلگرانی که به تحلیل های ظاهری و کوتاه بینانه پرداخته اند، دست پروردگی حضرت را نسبت به رسول اکرم (ص) و اتصال ایشان را به وحی نادیده انگاشته و هم چون دیگر صحابه در مورد ایشان به قضاوت نشسته اند و نیندیشیده اند که آن که از زلال وحی سیراب شده و از آبشخور حکمت نوشیده، انحرافات صریح در دین را بر نمی تابد و کتمان حقیقت را سزا نمی بیند و هرگز با دشمن قسم خورده دین حتی برای کوتاهی، دست الفت نمی دهد. ایشان خطاب به معاویه می فرمایند: «من ابو الحسن کسی هستم که در جنگ بدر، جد و دائی و برادر تو را هلاک کردم، آن شمشیر با من است و با همان دل-دشمنم را ملاقات می کنم. دین دیگری اختیار نکرده ام و پیغمبر تازه ای نگرفته ام، من در راهی هستم که شما به اختیار آن را ترک کردید و به اجبار به آن وارد شدید». (سید رضی، 63)

حضرت ضمن آنکه نمی خواست از در مکر و حيله وارد شود، با شناخت عیقی که از معارضان خود داشت می دانست که آنها به کم و کوتاه راضی نخواهند شد، از این رو به نقل ذهبی هنگامی که فرزندش حسن و بن علی به حضرت پیشنهاد می کنند که معاویه را عزل نکن و او

را امیدوار ساز. هرگاه با این امیدواری خود و منطقه اش به بیعت کردند می توانی او را نگاه داشته یا عزل نمایی حضرت می فرماید: او راضی نمی شود مگر این که پیمان خدایی ببندم که او را عزل نخواهم کرد. می گوید: در این صورت سخن او را نپذیر. وقتی این خبر به معاویه می رسد می گوید به خدا قسم در هیچ چیز با او هم پیمان نشده و بیعت نخواهم کرد. و در شام شایع می کند که زبیر به سوی آنها می آید و او با زبیر بیعت خواهد کرد. (ذهبی، 735)

باید گفت فرضاً که چنین بیعت طمع کارانه ای انجام می پذیرفت آیا امکان نقض آن پس از تدارک سپاهیان نمی رفت همان گونه که طلحه و زبیر با وجود عدم حاکمیت و قدرت چنین کردند؟

*5- ایستادگی در برابر سوء استفاده کنندگان از حرمت ها

برخی نویسندگان عرب را عقیده بر این است که اگر کسی نرمش از جانب علی (ع) نسبت به حواست طلحه و زبیر انجام می شد چنین تقابلی بین همسر و فرزند پیامبر (ص) بوجود نمی آمد و حرمت های منتسب به رسول الله شکسته نمی شد.

در حالیکه حرمت علی (ع) دقیقاً در جهت مقابله با این حریم شکنی ها و سوء استفاده کنندگان از حرمت ها، انجام پذیرفت و حضرت صراحتاً آن ها را در این امر مورد شماتت قرار می دهد که: «زوجه رسول خدا را مانند کنیزی که هنگام خریدن به این سو آن سو می کشند، کشاندند در حالیکه زن های خود را در خانه نگاه داشته بودند آنگاه به سوی بصره روان شدند». (سید رضی، خطبه 171)

اگر چنین حرکتی با مقاومت حضرت و شکست مفتضحانه خصم و اعتراف عایشه به خطا و توبه او پایان نپذیرفته بود، برای همیشه سنت سیئه ای به جهت بهره برداری و سوء استفاده از حرمت ها به نفع شخص یا گروهی خاص پا می گرفت و به همین جهت پس از جنگ جمل، حضرت ضمن برشمردن خطاهای عایشه به حرمت اولیه او به عنوان همسر پیامبر (ص) اشاره می کند آن را ارج می نهد و در عمل نیز با احترام و اکرام عایشه را به مکه باز می گرداند.

موضع حضرت در قضیه عثمان نیز از همین باب است و آنگونه که ابو النصر آن را نوعی نرمی و مداهنه می شمارد، نیست بلکه از دلایل سکوت حضرت در برابر خون خواهان عثمان، استقامت در برابر کسانی بود که خون خواهی را وسیله ای برای نیل به اهداف پلید خود ساخته بودند و به دنبال مطلوب دیگری بودند.

*6- عدم صلاحیت مستشار و فقدان مورد مشورت

اینکه طلحه و زبیر از حضرت به دلیل عدم مشورت شکایت می کنند و برخی از مورخین نیز چنین امری را مستمسک اتخاذ استبداد به حضرت می نمایند، به دلیل نشناختن مواضع مشورت است. مشورت برای استفاده و مشارکت در عقل دیگران جهت تصمیم گیری صحیح است و لذا طرف مشورت باید با فرد صالح و سالمی باشد که عقل او با طمع حرص و هوای نفس پوشیده نشده باشد در حالیکه آنان که انتظار مشورت بلکه بالاتر انتظار تبعیت حضرت از آرایشان را داشتند، تنها به منافع خود می اندیشیدند و حرص دستیابی به حکومت را حضرت به وضوح در آن ها می بیند و می فرماید: اینها با یکدیگر نیز کنار نخواند آمد و به محض دست یافتن به قدرت هریک از آن دو برای نابودی دیگر می کوشد. (سید رضی، خطبه 148)

در واقع عتاب آن ها به حضرت نه مشورت بلکه مشارکت و بالاتر از آن واگذاری حکومت بود، از این رو در آغاز کار برای بیعت شرط مشارکت می گذارد و می گویند به شرطی با تو بیعت می کنیم که شریک تو باشیم و حضرت به صراحت پاسخ می گوید: «خیر، شما در یاری و همراهی شریک و در سختی و ناتوانی مددکار می باشید.» (سید رضی، کلمات قصار 136)

و در برابر آن ها که از نادیده گرفته شدن نظراتشان شکایت داشتند به این نکته مهم اشاره فرمود که آن ها به منافع خویش میاندیشند و حضرت به رضای خدا و می فرماید: «کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید، ای مردم مرا بر نفس خود یاری کنید...» (سید رضی، کلمات قصار 136)

ضمن اینکه در بیان فوق حضرت به این نکته توجه می دهد که آن جا که حکم و امر الهی باشد جای مشورت و در نظر گرفتن خواست و رأی مطرح نیست و آن چه را حاکم اسلامی به عنوان حکم الهی تشخیص می دهد باید اجرا نماید و در پاسخ به طلحه و زبیر حضرت به این نکته و رسیدن به حق در تصمیم گیری ها اشاره کرده می فرماید: «کدام حقی به من واگذار شد که من از آن ناتوان بودم یا نسبت به آن جاهل بودم یا در آن خطا کردم... و در آن به شما رجوع نکردم و نظر شما را نخواستم؟!». (همانجا، خطبه 205)

*7- لزوم قاطعیت و سازش ناپذیری در مبارزه با فساد

به گفته ابراهیم بیضون: «واقعیت این است که اگر کسی آن مرحله را با دقت مطالعه کند به خوبی درمی یابد که برای خروج از آن موفقیت راهی جز پرداخت بهائی گزاف وجود نداشت، سادگی است که تصور شود با بکار بردن اندکی سیاست روند حوادث به سود علی تغییر می کرد زیرا وقتی در مدینه بیعت انجام گرفت عملاً حکومت تقسیم شده بود. و عناصر تشکیل دهنده آن تقریباً بطور کامل در شام وجود داشت». (همو، 134)

برای اصلاحگری وسیعی که حضرت به دنبال آن بود چاره ای جز قاطعیت و شروع کردن از حاکمان نداشت چرا که خود فرموده بود: «مردم اصلاح نمی شوند مگر آن که حاکمانشان اصلاح شوند و حاکمان جز با صبر و استقامت مردم به اصلاح نمی گرایند». (سید رضی، خطبه 216)

و در برابر افراد فاسدی هم چون معاویه با قاطعیت روبه برو شده و کوتاه آمدن و تحمل در برابر خواسته های آنان را جائز نمی داند همان گونه که اعتراض حضرت به عثمان، سازش و سستی در برابر این گونه افراد و زمینه دادن به آن ها برای افساد بوده است. لذا حضرت در پاسخ نامه معاویه که درخواست امارت شام را دارد بی درنگ پاسخ منفی داده و در پاسخ تهدید معاویه که می گوید جنگ عرب را نابود نموده است و نیمه جانی بیش از عرب باقی نمانده است می فرماید: «اینکه از من شام را خواسته ای، من آنچه را دیروز از تو منع کردم امروز به تو نخواهم بخشید و آنکه می گویی جنگ عرب را خورده.. هرکه را حق خورده به بهشت رفته و هرکه راه باطل تباہ گشته به دوزخ رهسپار گردیده است». (همانجا، خطبه 216)

برای زدودن بدعت ها و بازگشت به سنت پیامبر (ص) و حفظ اساس دین هیچ سازش و نرمی جائز نیست لذا در مواقعی مانند جنگ جمل حضرت تا آخرین لحظه تامل نموده و دعوت به مذاکره و نصیحت فرمود، اما در جریان فتنه آشکاری مانند معاویه و اهداف پلید او چاره ای جز قاطعیت و مقاومت ندیده و فرمود: «من همه جوانب امر را سنجیدم و نهان و آشکار آن را بررسی کردم و چاره ای برای خود جز جنگیدن یا انکار آن چه پیامبر (ص) آورده است، ندیدم». (همانجا، خطبه 34)

ب) دوری از دنیا و اقبال شدید به آخرت

دومین اشکال عمده ای که به سیاست های حضرت علی (ع) از جانب مورخین عرب وارد شده است دوری از دنیا و اقبال ایشان به آخرت و تشویق مردم به آن است، مردمی که کم کم با این مفاهیم غریبه و با جلوه های دنیا و فریبندگی هاش مانوس گشته بودند.

جای بسی تعجب است که نقطه قوت و زیبایی حکومت علی (ع) مورد شبهه و سؤال قرار می گیرد. باید گفت حیات علی (ع) بطور کامل پیوسته به آخرت، بریده از دنیا و سراسر حرکت برای

رسیدن به مقصد والای تکاملی خویش بود و آن چه حضرت را وادار می کرد تا این روحیه و ایمان را به مردم بازگرداند و بینش عمیق حضرت و ریشه یابی دردهای مزمن جامعه و یافتن درمان آن در تغییر نگرش های غلط مردم و آغشتگی آن ها به دنیا بود.

حضرت می کوشد هویت واقعی آنها را به ایشان بازگرداند و بدین وسیله آن ها را از توطئه های معاویه که عمده ترین ابزارش جلوه های دنیا و جاذبه های آن بود نجات بخشد.

و هنگامی که حضرت از پناهنده شدن مردم به معاویه نزد مالک اشتر درد دل فرمود، مالک اشتر اظهار داشت: علت این است که شما با آن ها به عدالت رفتار می کنید و با اشراف و طبقه پایین جامعه به یک صورت معامله می کنید درحالیکه معاویه آنان را از دنیا بهره مند می سازد و مردم تمایل به دنیا دارند و اکثرا پشت به حق کرده و دنیای باطل را طالبند و تو ای امیر مومنان اگر به آن ها از مال و منال دنیا بدهی به توی روی می آورند و با تو پیمان دوستی می بندند و... و حضرت در جواب او فرمود: اما در مورد معامله کردن با مردم به عدل و داد خداوند می فرماید: «من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید». و اما اینکه گفتی مردم از حق روی گردانند و از این رو از ما بریده اند، خدا شاهد است که آن ها از ستم نگریخته و به عدل پناه نبرده اند و هدف آن ها تنها دستیابی به دنیای فانی بوده است. اما در مورد این سخنت که از اموال ببخشیم و نیرو گرد آوریم، ما اجازه نداریم به کسی بیشتر از حقش از بیت المال پرداخت شود و قول خدا حق است که:

«کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين...»

و اگر خداوند بخواهد دشواری ها را آسان می کند و... راه هموار می سازد و من سخنی را از تو می پذیرم که در آن رضای خدا باشد و با وجود این که تو مورد اعتمادترین و ناصح ترین و خوش فکرتترین اصحاب من هستی. (الثقفی، 27 و 37)

حضرت در مورد کسانی که به معاویه پناهنده شده بودند می فرماید: «آنان دوستداران دنیا هستند که با شتاب به آن روی آورده اند و عدل را شناخته و دیدند و دریافتند... ولی به سوی منفعت شتافتند». (سید رضی، نامه 70)

اگر چنین امری در جامعه اصلاح می شد سلاح بزرگی از دست معاویه بر زمین می افتاد از این روست که حضرت در تمامی خطبه ها سخنان و نامه ها به گذرگاه بودن دنیا و لزوم آمادگی برای آخرت و آبادسازی جهان دیگر به جای این جهان توجه می دهد.

این روحیه علاوه بر آنکه مردم را به صلاح می کشاند، در حفظ والی و امیر نقش عمده ای را ایفا می کرد حضرت در خطاب های خویش به والیان پیوسته آن ها را از دنیا و فریب آن می ترساند و خود نیز در گفتار و عمل در سطح پایین ترین مردم از جهت مادی می زیست و به دو جامه کهنه و دو قرص نان اکتفا می کرد. این سلوک نه تنها ایرادی بر حاکم اسلامی نیست که موجب دلگرمی مردم و مستضعفین می شود که امیر خویش را شریک دردها ایشان بیند و در عمل حکومت را طعمه ای برای حاکم نیابد: «آیا به این قناعت کنم که به من امیر مومنان گویند و در سختی های روزگار با آن ها همدرد نباشم؟!» (همانجا، نامه 54) و در مورد عمرو عاص می فرماید: «بخدا سوگند مرا یاد مرگ از سرگرمی دور نموده و او را فراموشی آخرت از قول حق» (همانجا، خطبه 48) و بدینسان تاثیر روی کردن به دنیا که ریشه هر توجه به باطل است را یادآور می شود.

ج) اعتماد حضرت بر اصحاب مردد و بی وفا

یکی از عوامل شکست ظاهری علی (ع) و پیروزی دشمن، یاران بی وفا و ناپایدار حضرت می باشد که این عامل از سوی برخی محققین عرب به دو شکل به سوی حضرت جهت دهی شده

است، برخی حضرت را مورد انتقاد قرار داده اند که از اخبار سپاه خود بی اطلاع بوده و بر آن ها مسلط نبوده است و بعضی دیگر معتقدند که حضرت از این امر مطلع بوده است. ولی با وجود این اطلاع حرکت برای جنگ ها و ورود در معرکه های پر فتنه و آشوب به صلاح نبوده است و اعتماد بر این اصحاب مردد جاز نمی بود.

از جمله مواردی که به عنوان شاهد بر این مدعا در نوشتار ابو النصر آمده است، گفتگوی رفاعه بن راهب با علی(ع) در مسیر آنان به سوی ذی قار است که پرسید: «ای امیر مومنان! تو به دنبال چه هستی و ما را کجا میبری؟».

حضرت فرمود: هدف و خواست ما اصلاح است اگر بپذیرند و پاسخ مثبت دهند.
و گفت: اگر نپذیرفتند چه؟

حضرت فرمود: آن ها دعوت می کنیم و آن مقدار از حق را که راضی شوند به آنها می دهیم.
رفاعه گفت: اگر راضی نشدند چه؟

گفت: آن ها را رها می کنیم تا زمانی که کاری به ما نداشته باشند.

رفاعه گفت: اگر ما را رها نکردند چه؟

حضرت فرمود: آنگاه زیر بارشان نمی رویم.

رفاعه گفت: خوب است.

سپس ابو النصر می گوید: با چنین لشکری که با فرمانده خود اینگونه بگومگو می کند و نفس های او را می شمارند نمی توان تا آخر راه ادامه داد... (همو، 105)

در پاسخ به شبهات مذکور به نکاتی چند باید توجه نمود و مقدمتا باید دانست که امام بخوبی از سستی و ضعف ایمان و آغشتگی اکثریت جامعه به فریبندگیهای دنیا آگاه بود و بسیاری از صحابه و همراهان را تحمل می کرد و در تاریخ شاهدیم که از اضافه شدن چنین اشخاصی بیم داشت از این رو وقتی اشعث بن قیس به علی(ع) پیام فرستاد که اگر بخواهی با دویست مرد جنگی به یاریت می شتابم و اگر بخواهی می توانم چهار هزار سلاح را از جنگ با تو بازدارم، حضرت به او پیغام فرستاد که در یاری نمودن ما همین بس که بتوانی آن شمشیرها را از مقابله با ما بازداری. (دینوری، 1/19)

*1- استواری و پیمان آغازین اصحاب

هجوم مشهوری که از سوی مردم برای بیعت با علی(ع) انجام پذیرفت و اعلام حمایت اقشار مختلف مردم از سیاست های علی(ع) و پذیرش شروط حضرت از جانب آنان همه و همه حجت را بر علی(ع) تمام می کرد و عذری در عدم ورود به معرکه های دشوار باقی نمی گذارد، ایشان در جواب نامه تهدیدآمیز معاویه نوشت: «من با شتاب به سوی تو می آیم درحالی که لشکری بسیار از مهاجرین و انصار و پیروان نیکوی آن ها مرا همراهی می کنند، تعداد آنها بسیار و از حامیشان گردوغبار بپا کرده است آنها پیراهن مرگ به تن کرده اند و بهترین دیدارشان ملاقات با خداوند است». (سید رضی، نامه 28)

علامه زرقایی در نهج المسالک می گوید: «علی(ع) با هفتاد هزار از اهل عراق برای جنگ خارج شد که نود نفر آن ها اهل جنگ بدر، هفتصد نفر از اصحاب بیت رضوان و چهار صد نفر از دیگر مهاجر و انصار بودند و معاویه با هشتاد و پنج هزار نفر خارج شد و از انصار غیر از نعمان بن بشیر و مسلمه بن مخلد کسی در لشکرش نبود». (نقل از علوی، 36)

هنگامی که علی(ع) تصمیم به حرکت به سوی شام گرفت با مهاجر و انصار مشورت فرمود، شواهد تاریخی بیانگر وجود اصحابی جان در کف و مخلص در میان آنان است. افرادی چون مالک اشتر، عمار یاسر، هاشم بن عتب، قیس بن عباد، سهل بن حنیف که با وجود آن که

تعدادشان اندک بود، اما پایداری و قاطعیت و ایمانشان جو عمومی لشکر را تحت تأثیر قرار داده و هریک با بیانی استوار و محکم آمادگی خویش را اعلام داشتند و آنگاه که فردی از بنی فزاره سعی در تخریب روحیه اصحاب نمود و اظهار داشت که آیا می خواهی همانگونه که برادران اهل بصره را کشتیم برادران شامی را نیز به قتل رسانیم، این اصحاب مخلص به او هجوم برده او را فراری داده و سپس به قتل رساندند. (منقري، 49 و 39)

و پس از جنگ جمل در نامه از اهل کوفه به دلیل اطاعت خوب و اجابت نیکوشان قردانی فرمود و طبعا با وجود چنین یارانی، حضرت هیچ درنگ و تأمل در کار دشمن سزا نمی دانست.

*2- شهادت برگزیدگان اصحاب

اولین شکاف و صدمه ای که لشکر حضرت را دچار سستی نمود، شهادت یاران باوفای حضرت بود و این جای خالی را حضرت به خوبی احساس می کرد و بر از دست رفتن آنها افسوس می خورد.

«کجایند برادران من که در مسیر قرار گرفتند و به حق و راستی ره پیمودند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذو الشهاتین و کجایند همانند ایشان از برادران، آنان که با هم بر مرگ پیمان بستند و سرهاشان بسوی تبهکاران فرستاده شد». (سید رضی، خطبه 182)

و پس از شهادت مالک اشتر معاویه به میان مردم رفته خطبه خواند و گفت: علی بن ابیطالب دو دست قوی داشت یکی از آنها یعنی عمار یاسر را در صفین قطع کردم و دیگری یعنی مالک اشتر را امروز جدا نمودم.

همچنین ثقفی نقل می کند که علی (ع) به شدت از مرگ مالک متأسف و متأثر بود و می فرمود آیا دیگر مثل مالکی را می توان یافت. (الغارات، 1/264 و 265)

*3- شایعه پراکنی و ایجاد تردید در اصحاب

پس از فروریختن ستون های اصلی لشکر و نیز یاران زبده و نمونه حضرت، امکان شایعه سازی و ایجاد شبهه و تردید در میان سپاه فراهم گردید و دشمن به شدت از این فرصت استفاده کرد و علی (ع) بلافاصله آن را دریافته و با عتاب و درشتی با یاران مردد و شایعه پراکن خویش روبرو شده، فرمود: «به من خبر رسیده که می گویند: علی دروغ می گوید. خدا شما را بکشد آیا بر خدا دروغ می بندم؟ من که اولین کسی هستم که به او ایمان آوردم یا بر رسولش (دروغ می بندم) که من اولین تصدیق کننده او هستم». (سید رضی، خطبه 4)

از این رو که وقتی شخصی به حضرت می گوید: چرا خلافت تو با روش ابو بکر و عمر متفاوت است؟ حضرت می فرماید: برای اینکه من و عثمان یار و مددکار ابو بکر و عمر بودیم اما یار و مددکار ما تو و امثال تو هستید. (حنبلی، 1/68)

پس از آنکه دسیسه های معاویه از طریق شایعه، وعده و وعید، انجام سپاه را دچار خلل ساخت و حضرت سستی و کاهلی آنان را مشاهده فرمود، با تمام توان کوشید آنها را به خود آورده و شور و سوز و حرکت و جهاد را در آنان زنده کند و نیز انگیزه جهاد و مبارزه را در وجودشان تحریک کند، لذا گاه از جهاد و جایگاه والای آن با زیبایی و حرارت سخن می گوید و گاه دردمندان از اجتماع دشمن بر باطل و تفرقه ایشان در مسیر حق گله می کند. (سید رضی، خطبه 72)

شاید یکی از علل تمرد و عدم اطاعت مطلق، وجود برخی از مهاجر و انصار و رؤسای بی بود که حاضر نبودند به راحتی هر حکمی را بپذیرند و در همه امور خود را صاحب رأی می دانستند درحالیکه همانطور که ذکر شد در سپاه شام تنها رقم معدودی از انصار حضور داشتند. در تاریخ نقل شده که معاویه مردم را جمع کرد و گفت: مردم خبر امری دشوار از اطراف برای من رسیده است مردم گفتند: ای امیر مومنان ما نمی دانیم چه به تو رسیده است ما تنها وظیفه داریم

هرچه بگوئی بشنویم و اطاعت کنیم. وقتی این مطلب به گوش علی (ع) رسید، خواست اهل عراق را آزمایش کند آن ها را جمع کرد و گفت: خبری از اطراف به من رسیده است. ابن الکواء و اصحابش جواب دادند: ما در هر کاری نظر داریم هر خبری رسیده ما را مطلع کن تا نظرمان را به تو اعلام کنیم، حضرت علی (ع) گریست و فرمود: به خدا قسم که بخاطر این اختلاف شما بر من و اجتماع شامیان بر او، پیروزی از آن پسر هند است. (دینوری، 1/126)

و در خطبه های آخرین درد و رنج شدید حضرت و خون دل خوردنش را از پیروزی خصم در ربودن افکار اصحاب شاهدهیم آن جا که می فرماید: «خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه م را از خشم آکنده و در هر نفس پی درپی غم و اندوه به من خوراندید و سبب نافرمانی و بی اعتنایی به من، رای و تدبیرم را فاسد و تباہ ساختید».

*4- آگاهی امام از اصحاب و یگانه راه حل

نه چنین است که امام از آنچه در لشکر حاصل شده بی اطلاع بوده و نسبت به هجوم فرهنگی و روانی دشمن بی تفاوت بود بلکه از دقائق آنچه در میان صحابه به وجود آمده آگاه بوده و ظرائف تدبیرها را برای درمان و هدایت آنان به کار می بست. آن حضرت در نامه ای پس از شهادت محمد بن ابی بکر به عبد الله بن ابی عباس نگاشت، آنان را به سه دسته تقسیم کرد: «من مردم را به رفتن به سوی محمد بن ابی بکر و یاری کردن او در پنهان و آشکار دعوت کردم ولی برخی با نگرانی و بی میلی آمدند، گروهی به دروغ بهانه آوردند و گروهی نشستند و بی اعتنایی کردند». (سید رضی، نامه 53)

سوگند و حجت و ادلهء واضحه نتوانست این گروه گمراه و متزلزل را بیدار سازد و سرزنش و نكوهش از ترغیب و تحریض نیز در آنان کارگر نشد، در آخرین گام علی (ع) آنها را نفرین کرده و از آنها بیزارى جست: «نگ بر شما از سرزنش کردنتان خسته شدم، آیا در عوض زندگی جاودان زندگی موقت دنیا دلخوش نموده اید؟». (همانجا، خطبه 43)

سوال اینجاست که راه باقیمانده و چاره کار چه بود؟ پاسخ آن است که علی با سپاه متفرق و فریب خورده و متشتتی روبرو بود که هیچ چاره جز ادامه راهی که آمده در همراهی آنان نداشت و در کوره راه دشواری وارد شده بود که راه بازگشتی برایش متصور نبود و این نیز انتخاب حضرت نبود: «به خدا قسم با اختیار به سوی شما نیامدم و شما را برنگزیدم بلکه به این سو رانده شدم». (همانجا، خطبه 7) این کلام حضرت بهترین پاسخ برای کسانی است شرایط حاکم به حضرت را به نقد ایشان در داشتن چنین اصحابی تبدیل نموده اند.

نتایج مقاله

آن چه علی (ع) به آن می اندیشید، سیره ای بود که باید در طول تاریخ هدایتگر صالحان و مشتاقان هدایت باشد و پیروزی مقطعی و دست یابی کوتاه مدت به قدرت در نزد روح بزرگ آن ابر مرد بسیار ناچیز و حقیر بود.

او سازش بر اصول، استفاده از وسائل نامشروع برای دستیابی به هدف، خدعه و نگاه ابزاری به حرمت ها را هرگز جائز نمی شمرد.

در واقع نگاه غیر دینی و غیر الهی ناقدین موجب گردیده ارزش ها و زیبایی های وجودی حضرت را که عین قوت و قدرت است ضعف و ناتوانی به حساب آورند.

علی (ع) خطمشی جاودانه ای را برای حاکمان مسلمان بلکه حاکمان عدل پرور در هر عصر و نسل بجای گذارد.

او در هر شرایط و با هر همره، به حق و اجرای عدل و عمل به تکلیف می اندیشید خواه یاران بمانند یا بروند و رفتن یا ماندن آنها تصمیم ساز حرکت الهی حضرت نبود.

امام سیاستی را برای آینده و همیشه ترسیم میکرد و به مقطعی که در آن زندگی می کرد و یاران سست عنصری که از بد روزگار به آنان گرفته شده بودند آمدند و در انتظار فردائینی بود که حقیقت او را بیابند و به عمق اندیشه اش دست یابند؛
فردا به یاد روزهای من می افتید و اندیشه های من برایتان آشکار می شود و پس از خالی شدن جای من و بپا ایستادن دیگران مرا خواهید شناخت. (همانجا، خطبه 149)
و عجیب است که ابو النصر چشم بر این همه عظمت بسته و در پایان کتاب خود می گوید:
«چه می شد اگر از پیامبر(ص) فرزندی به جای مانده بود تا چهره جهان را دگرگون سازد».
و گویا نشنیده که پیامبر(ص) نسل خویش را از صلب علی(ع) و علی(ع) را چون جان خویش می داند و تو گوئی انقلاب بزرگ علی را در جان بشریت ندیده است که روزگار در حسرت مثل اوپی می سوزد.
عدالت، نمونه ای والاتر از او برای ارائه به جهانیان سراغ ندارد.

منابع:

-ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، مصر، دار الکتب العربیة الکبری، [بی تا]. 2- ابن قتیبہ
دینوری عبد الله بن مسلم، الامامة و السیاسة، مطبعة الأمر، قم 1413 هـ. 3- ابو النصر، عمر، الحرب
الاهلیة بین علی و خصومه، منشورات عمر ابو النصر سوریه، 1970. 4- بیضون، ابراهیم، رفتارشناسی امام علی(ع) در آینه تاریخ، به ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی،
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379. 5- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، مؤسسه
الاعلمی، بیروت 1349. 6- حنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1998 م. 7-
ثقفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انتشارات انجمن آثار ملی، 8- ذهبی، شمس الدین
محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و... تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، دار الکتب العربی، 1997. 9-
سید رضی، نهج البلاغه، حسین بن محمد، به ترجمه محمد دشتی، دفتر انتشارات
اسلامی، 1379 هـ ش. 10- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه
الاعلمی، 11- عبد الفتاح عبد المقصود، الامام علی بن ابیطالب، لجنة النشر للجاملین، [بی تا]. 12-
علوی، محمد بن عقیل، النصائح الکافیة لمن یتولی معاویة، قم، دار الثقافة، 1412. 13-
مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معاون الجوهر، دار الرجاء للطبع و النشر بمصر، 14-
نقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الحیل، 1990
م. 15- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، مکتبة الواری، قم. 16- نمیری، عمر بن شیه، تاریخ
المدینه، به تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت، دار الفکر، [بی تا]. 17- نوری جعفری، علی و
مناولوه، بیروت، مؤسسه الوفا، 1984 م. منبع: پژوهش دینی « زمستان 1384 - شماره 12